

## جمهوری اسلامی را چگونه باید انداخت؟

### قدم‌های بعد!

#### قسمت دوم

#### کورس مدرسی

در قسمت قبل گفتیم که کشمکش مردم با جمهوری اسلامی وارد روند آخر خود شده است. این واقعیتی است که رنگ خود را به همه چیز میزند. همه دارند از نسیم جدیدی در فضای سیاسی ایران حرف میزنند. همه به روحیه جدیدی در مردم اشاره میکنند. آن نسیم، نسیم انقلاب است و این روحیه، روحیه انقلابی و سرنگونی طلبی. امروز خواست مردم دیگر هیچ ربطی به دو خرداد و اصلاح جمهوری اسلامی ندارد. خواست مردم ساده و روشن است: جمهوری اسلامی باید برود. مردم آزادی و برابری میخواهند. گفتیم که انقلابی در راه است و سوال این است که این انقلاب و سرنگونی جمهوری اسلامی چگونه میتواند با کمترین زحمت و به سریعترین شیوه انجام شود؟ مقاومت جمهوری اسلامی را چگونه باید درهم ریخت و قدم یا قدمهای بعدی کدامند؟ برای بالابردن قابلیت صفوف مردم و عقب راندن جمهوری اسلامی چه باید کرد؟ بعنوان اولین نکته گفتیم که مردم باید متحد شوند. وحدت اما حول یک خواست انجام میشود. این خواست سرنگونی جمهوری اسلامی و تحقق آزادی و برابری است. بعنوان دومین نکته گفتیم که محل، یا محله، جایی است که این اتحاد میتواند در آن بسرعت عملی شود. دورهم جمع شدن در محل و در آوردن محل از کنترل جمهوری اسلامی کاری عملی و مهم است که جمهوری اسلامی را عقب میزند، عملاً جامعه را برای رژیم غیر قابل حکومت میکند و فضا و محیطی را فراهم میکند که میتوان با قدرت آخرین ضربه را به رژیم زد.

در این قسمت از نوشته به یک نیروی مهم که موثرترین و مهمترین سلاح در مقابله با جمهوری اسلامی را در اختیار دارد میپردازیم. سلاحی که اگر بکار گرفته شود کار جمهوری اسلامی را در مدت کوتاهی تمام خواهد کرد. این نیرو طبقه کارگر است. گمان نمیکنم کسی در این حکم بتواند تردید کند که اگر طبقه کارگر، بعنوان یک طبقه، به انقلابی که در حال شکل‌گیری است بپیوندد جمهوری اسلامی رفته است. میگویم طبقه کارگر بعنوان طبقه چون کارگر فی‌الحال بعنوان فرد همراه با بخش‌های دیگر مردم در اعتراض توده‌ای به جمهوری اسلامی شرکت دارد. و مسئله درست همینجا است. کارگر بعنوان فرد و جزئی از توده مردم معترض کسی است مثل دیگران و شاید از نظر قابلیت مقابله فردی، لاقبل بدلیل دسترسی بسیار محدودتر به امکانات جامعه و فلاکتی که جمهوری اسلامی به او تحمیل کرده است در موقعیت بسیار نامناسبتری از بقیه قرار داشته باشد. اما کارگر در قالب نقشی که در تولید دارد از اساس نیرو و موجود اجتماعی دیگری است. کارگر در این قالب دیگر آن سیاهی لشکر نیست. نیروئی است که میتواند چرخ تولید را بخواباند. صدور نفت را کنترل کند و جمهوری اسلامی را از آن محروم نماید. میتواند برق و آب کل دستگاه دولت از رادیو و تلویزیون اسلامی تا پایگاهها و پادگانهای نیروهای مسلح آنرا قطع کند. میتواند حمل و نقل مواد مورد نیاز دولت و دستگاههای سرکوب آنرا قطع یا مختل کند. کارگران صنعتی، و بویژه کارگران نفت و سایر بخش‌های کلیدی میتوانند جمهوری اسلامی را یکسره فلج کنند. اگر قطع شریان حیاتی جمهوری اسلامی بدست طبقه کارگر ممکن است سوال این خواهد بود که این نیرو را چگونه میتوان به حرکت در آورد؟

جنبش مجمع عمومی کلید به میدان کشیدن طبقه کارگر وقتی از کارگر بعنوان یک طبقه صحبت میشود باید به یک تفاوت بنیادی در نوع اظهار وجود سیاسی آن توجه کرد. قدرت طبقه کارگر در موقعیتی است که در تولید یا در فونکسیون‌های حیاتی جامعه دارد. در نتیجه نوع اعمال قدرت از جانب طبقه کارگر با دیگر بخشهای جامعه متفاوت است. نقطه اوج اعمال قدرت برای طبقه کارگر تظاهرات خیابانی نیست. سازمان دادن و شرکت در چنین تظاهراتی البته مهم است. اما کارگر با خواباندن چرخ تولید است که دولت را فلج میکند و قدرت خود را اعمال مینماید. اعتصاب یا کنترل تولید (مثل مورد نفت یا برق و غیره) است که چنین نقشی را به طبقه کارگر میدهد. کارگر "سر کار" قدرت دارد و "سر کار" است که میتواند کار را بخواباند. اگر کسی بخواید کارگر را به میدان بکشد مناسبترین مکان همان سر کار است. به میدان آمدن طبقه کارگر محتاج آنست که کارگر در همان محل کارش متشکل شود. اما جمهوری اسلامی در طول حیات خود، درست بدلیل موقعیت طبقه کارگر، از متشکل شدن آن جلوگیری کرده است. در نفت رژیم حتی اجازه تشکیل انجمن اسلامی را هم نداده است چه برسد به تشکل واقعی کارگران. یک امکان واقعی در مقابل ما وجود

دارد که هم میتواند با سهولت بیشتری نوعی از اتحاد پایه‌ای کارگری را به رژیم تحمیل کند و هم قادر است که پاسخگوی نیاز سیاسی امروز و فردای کشمکش بر سر قدرت سیاسی در جامعه باشد. این تشکل مجمع عمومی کارگران است. خاصیت مجمع عمومی این است که کل توده کارگر را به صحنه وارد میکند و اجازه نمیدهد که رهبران و سازمان دهندگان جنبش کارگری بدون "حفاظ" در مقابل رژیم قرار داده شوند. در نتیجه به آنها میدان مانور بسیار وسیعی میدهد. در جمهوری اسلامی همه چیز غیر طبیعی است و طبیعی‌ترین حق را باید با زور گرفت. اما در میان لیست این حقوق چه چیز طبیعی تر از حق جمع شدن کارگران یا کارکنان یک کارخانه، کارگاه یا محل کار برای تبادل نظر پیرامون مسئله‌ای است که زندگی آنها را تحت تاثیر قرار میدهد؟ امروز همه به طبقه کارگر چشم دوخته‌اند. مردم با امید و جمهوری اسلامی با هراس. همه دارند، با هراس یا امید، از خود میپرسند که آیا طبقه کارگر با سرعت و قدرتی که لازم است وارد میدان میشود؟ آیا کارگر نفت کنترل شیرها، تلمبه‌خانه‌ها و پالایشگاهها را بدست خواهد گرفت؟ کی برق و گاز و سوخت رادیو تلویزیون و دستگاههای دولت قطع میشود؟ کی ارتباط مخابراتی و حمل و نقل دستگاه دولت قطع میشود؟ کی دولت فلج میشود؟ تحقق اینها محتاج آنست که کارگران جمع شوند، اعلام کنند و قرار بگذارند که این کارها را میکنند. محتاج آنست که مجمع عمومیشان را تشکیل دهند. سر راست ترین راه به میدان آمدن طبقه کارگر همین مجامع عمومی است. این مجامع باید تشکیل شوند. این مجامع باید منظم تشکیل شوند. اعلام تاریخ جلسه بعد در هر جلسه تضمین ادامه کاری آنست. بحث بر سر تشکیل "هر از گاهی" چنین مجمعی نیست، ما احتیاج به تشکیل منظم مجامع عمومی کارگری داریم. ما احتیاج داریم که این مجامع در کارخانه‌های مختلف بهم مرتبط و با هم هم‌لنگ شوند. جمهوری اسلامی در سراسیمه سقوط است. باید حول همین شعار سرنگونی یعنی "مرگ بر جمهوری اسلامی" و "آزادی و برابری" متحد شد. خارج کردن محلات از کنترل جمهوری اسلامی دست رژیم را بشدت کوتاه میکند و تشکیل مجامع عمومی در صنایع اصلی شمارش معکوس برای سرنگونی جمهوری اسلامی را آغاز میکند.